مصداق شناسي اهل بيت (ع) با نگاهي تفسيري ، روايي و تاريخي / قسمت دوم و پاياني

جمال اشرفي

چكيده :

آنچه در پيش رو داريد ، تحقيقي است كه بنا بر سبيل ايجاز، سعي بر آن دارد تا با بحث و كنكاش در آيات 32 و 33 سوره احزاب و ديگر آيات مربوط با موضوع آنها، به بررسي و تبيين مصاديق اهل بيت در اين آيات بپردازد و به استناد احاديث موجود در كتب حديثي اهل سنت و همچنين با استفاده از ديدگاههاي تفسيري و تحليلهاي تاريخي، در حد امكان ريشه ها و علتهاي اختلاف در مورد مصاديق اهل بيت را نيز مورد توجه قرار دهد .

يادداشت سردبير:

«مصداق شناسي اهل بيت(ع) با نگاهي تفسيري ، روايي وتاريخي» علي رغم آنكه به طرح مبحث اختلافي ميان فريقين مي پردازد ، اما از آنجا كه با اسلوب علمي و اخلاقي به طرح مباحث پرداخته است، در نهايت منجر به تقريب خواهد شد. از اينرو، فروغ وحدت از چاپ اين گونه مقالات اعتقادي كه بر موازين علمي و اخلاق ديني استوار است ، استقبال مي نمايد.

ـ اطلاق انحصاري اهل بيت بر ازواج النبي (ص) :

پس از آنكه مناقشه در باب دلالت سياق آيه تطهير و بحث درخصوص چرايي جايگاه آن ذكر شد، بحث ديگري كه بايد به آن پرداخته شود مسئله وجود آراء و روايات درخصوص اطلاق اصطلاح «اهل بيت» در مورد زنان پيامبر است، كه برآنيم اكنون آن را مورد دقت قرار دهيم . با توجه به اين مسئله و در مواجهه با آراء موجود در اين باب مي توان چنين گفت كه آراء يا احاديث احتمالي درخصوص اطلاق « اهل بيت » بر زنان پيامبر (ص) به سه گروه تقسيم مي شوند :

1 – نخست آن دسته از روايات يا آيات كه تنها بر اين دلالت دارند كه واژه « اهل بيت » اختصاصاً و يا انحصاراً در مورد زنان پيامبر است.

2 – دسته ديگري كه اصحاب خمسه كساء ( حضرت نبي مكرم اسلام (ص) ، فاطمه زهرا، اميرالمؤمنين و حسنين (ع) ) و زنان پيامبر را به عنوان مصاديق اهل بيت برمي شمارند.

3– در نهايت گروه ديگري كه كنار اصحاب خمسه كساء و زنان پيامبر (ص) ديگر وابستگان ايشان همچون بني هاشم يا آل عقيل و آل عباس را نيز در نظر مي گيرند. يا با خارج كردن زنان پيامبر (ص) از دايره اهل بيت به جاي ايشان كليت بني هاشم و ديگر وابستگان نبي پيامبر(ص) را نيز در كنار اصحاب خمسه كساء در زمره اهل بيت داخل مي سازند .

با توجه به گروههاي سه گانه ذكر شده آنچه در اين قسمت از اين مقاله مورد بحث قرار مي گيرد تنها روايات و آراء مربوط به گروههاي اول و دوم است كه قسمت سوم خود فصلي جداگانه را مي طلبد كه از آن نيز غافل نخواهيم ماند .

همانگونه كه گذشت دسته اول از اين روايات و آراء انحصاراً بر اطلاق اهل بيت بر زنان پيامبر(ص) نظر دارند. با توجه به روايات مفسري كه از ميان احاديث عامه در باب تفسير «اهل بيت» ذكر شد، مسلماً اين نظر بر خلاف مشهور روايات و احاديث است و در تعارض با آنها قرار دارد و اين خود اولين شاهد بر تضعيف آن است ولي با اين حال ضروري است كه در ابتدا اصل آن مورد ملاحظه قرار بگيرد . در رجوع به تفسير « الدر المنثور في التفسير بالماثور » جلال الدين سيوطي در ذيل آيه 33 سوره احزاب مشاهده مي شود كه او در بيان عكرمه مولي ابن عباس ذكر مي كند : « من شاء باهلته انها نزلت في ازواج النبي ». طبري نيز در تفسير خود چنين نقل مي كند كه: « إنه، عكرمه، كان ينادي في الاسواق بذلك ». و همچنين ابن كثير نيز از قول او مي گويد كه : « من شاء باهلته انها نزلت في نساء النبي خاصه » (13)

درخصوص قولي كه از عكرمه يا افراد ديگري همچون مقاتل در رابطه با انحصار اهل بيت بر زنان پيامبر اولين نكته اي كه بايد به آن توجه كرد اين است كه آنچه از ايشان در منابع تفسيري ذكر شده است روايت نيست بلكه آراء تفسيري يا تاويلي آنها به عنوان طبقه تابعين است چه عكرمه خود از موالي و بندگان ابن عباس است و در طبقه صحابه قرار نمي گيرد و روايتي را نيز متمسك خويش قرار نمي دهد. پس آنچه كه در رابطه با آيه تطهير توسط ايشان نقل مي شود چيزي جز يك راي تفسيري در كنار ديگر آراء موجود نيست كه اصل آن نيز مي تواند مورد مناقشه قرار گيرد. چنانكه ابن كثير به عنوان ناقل اين نظر در مقام مناقشه آن مي گويد : « إذا كان المراد انهن سبب النزول فهذا صحيح و اما إن اريد انهن المراد دون غيرهن ، فهذا غير صحيح ». (14) و ما نيز چنانكه در بحث در باب دلالت سياق آيه و شان نزول « انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس . . . » تفاوت ميان سياق دو قسمت و تفكيك يا به عبارت بهتر انحصار زماني تنزيلي فراز مربوط به تطهير را نسبت به ديگر قسمت هاي آيه متذكر شديم، در مناقشه با راي ابن كثير بر اين باوريم كه اگر چه قول به انحصار اهل بيت در زنان پيامبر (ص) كلام باطلي است ولي اين باور كه سبب نزول قسمت تطهير اهل بيت نيز ازواج النبي (ص) بوده اند با توجه به قراين ذكر شده و شواهد برشمرده شده قولي است ضعيف، كه هيچ مؤيدي جز همنشيني بخش تطهير در كنار ديگر بخش هاي مربوط به نساء النبي (ص)، نمي توان براي آن يافت .

ديگر مسئله اي كه توجه به آن در رابطه با اين راي شايسته اهميت است، توجه به خود شخصيت «عكرمه » به عنوان قائل آن است. به اجماع اكثريت علماي رجال عامه ، عكرمه از جمله ضعفاء و كذابان بوده است كه در زمره دعات خوارج قرار داشته است. چنان كه در ميان اهل افريقيه اين انديشه تحت تاثير او رواج پيدا كرده است و مالك بن انس نيز به همين دليل خارجي بودن از او روايت نكرده و وي را متروك گذاشته است. چنانكه ذهبي در ترجمه او چنين ذكر كرده است: «قد تكلم الناس في عكرمه لانه كان يري راي الخوارج ، بل كان هذا الرجل مستهترا بالدين، طاعنا في الإسلام و قال في وقت الموسم ، وددت اني بالموسم و بيدي حربه فاعترض بها من شهد الموسم يمينا و شمالًا و إنه وقف علي باب مسجد النبي و قال، مافيه إلا كافر ، و ذكر انه كان لا يصلي ، و انه كان يرتكب جمله من الكبائر». ابن سيرين، مالك و يحي بن معين و ابن زويب نيز او را كذاب دانسته اند. يزيد بن زياد نيز درباره او نقل كرده است كه علي بن عبدالله بن عباس ، عكرمه را در آبريزگاه زنداني كرده بود و چون درباره اين عمل از او پرسيده شد دليل آن را دروغ بستن عكرمه بر پدر او يعني « ابن عباس » ذكر كرده است. همچنين از جمله آراء عكرمه ذكر شده است كه وي بر اين باور بوده است كه : «إنما انزل الله متشابه القرآن ليضل به الناس». صاحب طبقات نيز در مورد روايات او چنين ذكر كرده است كه :« ليس يحتج بحديثه». ديگر نكته اينكه مسلم نيز در صحيح خود از او نقل نكرده است . (15)

از آنچه گذشت به سهولت مي توان دريافت كه قول بر انحصار و اختصاص « اهل بيت » بر ازواج النبي غير از آنكه قولي منفرد است، ترجيح بلا مرجح و اجتهاد در مقابل نص است كه در مخالفت صريح با اجماع روايات نبوي در فريقين قرار دارد وبا توجه به به سند و متن معدود روايات يا آرائي كه مورد استفاده قرار گرفته اند، نوعي وضع و جعل در آنها مشهود است. پس از اين نيز در بخش « اهل بيت و اصحاب خمسه كساء » رواياتي كه با استفاده از نقل ابن كثير از عايشه و همچنين نقل هاي متعدد ترمذي در كتاب تفسير قرآن، كتاب المناقب و باب فضل فاطمه و روايت مسلم از عايشه، مورد بررسي قرار گرفت، به تنهايي به عنوان نمونه اي از عديد روايات در اين باب براي اثبات تضعيف اين راي كافي هستند. اين راي چنان شاذ و نادر است و جايگاه علمي و نقلي آن چنان ضعبف است كه حتي كساني چون « ابن تيميه » نيز نتوانسته اند آن را توجيه كنند و خود نيز اعتراف كرده اند كه در نظر گرفتن اهل بيت بدون اطلاق بر اصحاب خمسه كساء امري غير قابل تصور است بلكه حتي در موارد ديگري نيز كه مشمول اهل بيت در گستره بسيار بيشتر و بزرگتري در نظر گرفته مي شود – چنانكه اين دايره از ازواج النبي آغاز و تا بني هاشم نيز امتداد مي يابد – بايد إذغان داشت كه باز هم اصالت اين دايره محدود به همين اصحاب خمسه است. ابن تيميه در «رساله فضل اهل البيت و حقوقهم» چنين مي گويد: « إن هذه الآيه لما نزلت ، ادار النبي (ص) كساء ه علي علي و فاطمه و الحسن و الحسين رضي الله عنهم، فقال اللهم هؤلاء اهل بيتي، فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطيهرا . . . و سنته (ص)، تفسِر كتاب الله و تُبًيِنِه و تَدُلُ عليه و تُعَبِرُ عنه، فلما قال : « هؤلاء اهل بيتي » و إن كن من اهل بيته كما دل عليه القرآن ، فإن هؤلاء ( الإمام علي (ع)، و السيده فاطمه الزهراء و الحسن و الحسين (ع) ) احق بان يكونوا من اهل بيته ، لان صله النسب اقوي من صله الصهر و العرب تطلق هذا البيان للإختصاص بالكمال لا للإختصاص باصل الحكم » (16 )

همانگونه كه در بيان ابن تيميه به عنوان يكي از طلايه داران و پيشگامان مكتب سلفيت مشاهده مي شود او اگر چه ازواج النبي را جزء اهل بيت مي داند ولي تنها آنچه كه به عنوان مستمسك او قرار مي گيرد چيزي جز دلالت قرآني يا همان سياق آيات نيست كه پيش از اين متعرض آن شديم . اين نكته نيز در خور اهميت است كه ابن تيميه هيچكدام از روايات معدود يا آراء مفسرين درخصوص اطلاق اهل بيت بر ازواج النبي (ص) را مورد استفاده قرار نداده و به هيچكدام از آنها استناد نجسته است، بلكه در نهايت به اين مساله اذعان دارد كه اصالت اهل بيت مربوط به اصحاب خمسه كساء بوده و اطلاق اهل بيت بر زنان پيامبر (ص) تحت عنوان ثانوي پيوند سببي و به صورت تكميلي صورت مي پذيرد.

در همين راستا ديگر نكته اي كه ذكر آن در راستاي تبيين جايگاه ازواج النبي نسبت به اهل بيت ، شايسته درنگ است توجه به يكي ديگر از آراء پيرامون مصاديق اهل بيت است. در اين راي كه به زودي به آن نيز خواهيم پرداخت، اهل بيت كساني دانسته شده اند كه صدقه بر آنها حرام است. اين راي نيز خود به تنهايي دليل ديگري است كه به واسطه آن اصالت اهل بيت در مورد زنان پيامبر (ص) مورد تشكيك قرار مي گيرد . چنانچه مي دانيم تحريم صدقه در مورد همسران پيامبر اكرم (ص) امري اصيل نبوده است بلكه آنها به واسطه اتصال به پيامبر (ص) و به تبع تحريم صدقه براي ايشان در خصوص پذيرش صدقات مورد تحريم قرار مي گرفتند و گرنه پيش از اتصال و وصلت با پيامبر اكرم (ص) چنين تحريمي در رابطه با آنها موضوعيت نداشته است . نكته ديگر تحريم صدقه درخصوص موالي يا بندگان است كه در حقيقت فرع بر تحريم صدقه درخصوص صاحب آن هاست. با توجه به اين اصل و با در نظر گرفتن نظام مالي موجود در آن دوره چنين در مي يابيم از آنجا كه تحريم صدقه در مورد بني هاشم امري بالإصاله بوده است اين امر در مورد بندگان و موالي ايشان كه فرع بر اصل بوده اند نيز تحت عنوان فرعي جاري بوده است ولي چون تحريم صدقات در مورد زوجات النبي امري تبعي يا فرعي بوده است اين تحريم در مورد بندگان ايشان كه فرع بر فرع بوده اند جاري نشده است (17 ) چنانكه در مورد « بريره » خادمه عايشه چنين نقل شده است كه به او مقداري گوشت صدقه داده شد و او از آن استفاده كرد ولي از سوي پيامبر (ص) درخصوص اين كار منع نشد. (18) اين نكته نيز خود مؤيد ديگري است كه همسران پيامبر (ص) حتي به صورت بالإصاله نمي توانند در زمره اهل بيت قرار گيرند. پس قول بر انحصار و اختصاص اصطلاح اهل بيت بر ايشان در نهايت ضعف و عدم اتقان است .

ـ اشتمال اهل بيت بر ازواج النبي (ص) و اصحاب خمسه كساء :

دسته ديگري از روايات يا آراء كه درخصوص اهل بيت بيان مي شود ضمن آنكه اصحاب خمسه كساء را از جمله اهل بيت (ع) مي داند، در كنار ايشان همسران پيامبر (ص) را نيز در زمره اهل بيت برمي شمارند. در مراجعه به تفاسير معتبر عامه مي توان اين راي را مشاهده كرد. چنانكه ابن الجوزي در كتاب «زاد المسير في علم التفسير» آن را بيان مي كند (19) اما كنكاش بيشتر تنها چيزي كه در اختيار ما قرار مي دهد اين است كه به نظر مي رسد اين قول تنها توسط «ضحاك» به عنوان مصدر اصلي آن نقل شده است و قائل ديگري ندارد. اگر چه در ميان كثيري از روايات كه دلالت بر اشتمال آيه تطهير بر اصحاب كساء (ع) و اختصاص بر ايشان دارند، معدودي از روايات نيز يافت مي شو دكه با اختلاف ميان الفاظ سعي شده است تا به نوعي در حيطه اهل بيت، جايگاهي براي زنان پيامبر (ص) و ديگر منتسبين به ايشان باز شود اما اندك دقتي ما را به اين رهنمون مي شود كه تعارض موجود در ميان اين روايات معدود با معظم روايات ديگر نشان از نوعي جعل يا وضع در روايات داردكه گويي توسط ناقلين آنها و احتمالاً تحت تاثير گرايش هاي سياسي حاكم بر جامعه ، همچون دستگاه خلافت عباسي در دوره هاي بعدي به ميان روايات راه يافته است. در مورد آنچه كه ابن جوزي از قول ضحاك درخصوص اشتمال اهل بيت بر ازواج پيامبر (ص) نقل مي كند، نيز ذكر اين نكته كفايت مي كند كه ابن جوزي ضحاك را در زمره ضعفا برشمرده است و عقيلي نيز در «كتاب الضعفاء» و ذهبي در «المغني في الضعفاء» از او ياد كرده اند. ( 20 )

ـ اهل بيت و كساني كه صدقه بر آنها تحريم شده است :

از ديگر آرائي كه درخصوص مصاديق اهل بيت در ميان علما و مفسرين اهل سنت عده اي آن را پذيرفته اند اين نظر است كه اهل بيت نبي، همه بني هاشم يعني آل علي، آل جعفر، آل عقيل، آل عباس و . . . مي باشند يا به عبارت ديگر تمامي كساني كه صدقه براي آنها بنا بر راي «زيد بن ارقم» حرام بوده است. از پيگيري روايات صحاح و سانيد مي توان مشاهده كرد كه اصل اين راي مربوط به زيد بن ارقم است چنانكه در صحيح مسلم چنين نقل شده است : « (روي مسلم في صحيح بسنده عن) » زيد بن ارقم قال قام رسول الله (ص) يوما فينا خطيبا بماء يدعي خما بين مكه و المدينه فحمد الله تعالي و اثني عليه و وعظ و ذكر، ثم قال اما بعد الا ايها الناس، فإنما انا بشرٌ يوشك ان ياتيني رسول ربي فاجيب، و انا تارك فيكم ثقلين، اولهما كتاب الله تعالي، فيه الهدي و النور، فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به فحث علي كتاب الله و رغب فيه ثم قال: و اهل بيتي، اذكر كم الله في اهل بيتي، اذكر كم الله في اهل بيتي، اذكر كم الله في اهل بيتي، فقال له حصين و من اهل بيته يا زيد؟ اليس نساؤه من اهل بيته، قال نساؤه من اهل بيتي و لكن اهل بيته من حرم الصدقه بعده، قال: و من هم ؟ قال: هم آل علي و آل عقيل و آل جعفر و عباس، قال كل هؤلاء حرم الصدقه ؟ قال: نعم.» (21 ) مسلم در جاي ديگري از صحيح خود همين حديث را با تفاوت در بيان «زيد بن ارقم» نقل مي كند كه چنين است. « . . . فقلنا من اهل بيته، نساؤه ؟ قال: لا، و ايم الله ، إن المراه تكون مع الرجل العصر من الدهر، ثم يطلقها فترجع إلي ابيها و قومها، اهل بيته اصله و عصبته، الذين حرموا الصدقه بعده». (22 )

پس در اول قدم در بررسي اين راي چنين مشخص مي شودكه ناگزير از در نظر گرفتن نكته هايي درخصوص روايت مورد استناد هستيم. اول اينكه آنچه به عنوان مصداق اهل بيت بيان مي شود نظر شخصي زيد بن ارقم است و ارتباطي به كلام نبوي (ص) ندارد و اجتهاد زيد است. دوم اينكه نقل همين نظر نيز با اختلاف همراه است، چرا كه در روايت اول به صورت تبعي نساء از اهل بيت دانسته شده اند ولي در روايت دوم ازواج پيامبر با قاطعيت از زمره اهل بيت خارج دانسته شده اند. ضمن آنكه تنها در مورد اهل بيت بر اين تصريح شده است كه ايشان كساني هستند كه صدقه بر آنها حرام است و ديگر ذكري از آل عقيل، جعفر و عباس به ميان نيامده است. نكات ذكر شده به انضمام آنچه در پي مي آيد از همان ابتدا ما را بر اين مي دارد كه در مورد اين اقوال بيش از پيش احتياط كنيم و از دخالت رقابت ها و گرايش هاي سياسي و دستگاه حاكم در خصوص راه يافتن وضع و جعل در ميان اين روايات غافل نباشيم. توجه بر اين مدعا از آنجا اهميت مي يابد كه مي دانيم بسياري از جوامع اصلي حديثي و روايي اهل سنت در دوره حكومت عباسيان بخصوص در دوره حكومت متوكل و بعد از آن يعني عصر حاكميت اهل حديث تدوين يافت. در همين دوره ها بود كه انديشه هاي خاص جبر گرايانه و تجسيم در مخالفت با انديشه معتزله در ميان مجامع علمي ، حديثي از سوي اهل حديث رواج يافت در اين دوره به رغم اينكه خلفاي عباسي نسبت به خلفاي قبلي خود همچون مامون و هارون، روحيه علمي بسيار ضعيف تر و توجه بسيار كمتري به مباحث علمي داشتند ولي هنوز مسائل اعتقادي به جد مورد توجه و امعان نظر خليفه قرار مي گرفت و نظر رسمي حكومتي در باب بسياري از مسائل اعتقادي وجود داشت، به طوريكه دارالخلافه عباسي به جديت از اين آراء – كه در اين دوره عمدتاً آراء اهل حديث بود – حمايت و مخالفان آن را سركوب كرد. حال اگر اين مسئله در كنار اختلافات ريشه دار و قديمي ميان خاندان عباسي با آل علي (ع) قرار داده شود و تعصب هر چه بيشتر ايشان را در انكار و يا تتقيص فضائل اهل بيت (ع) و ائمه (ع ) - كه در دوران «متوكل» يعني عصر حاكميت اهل حديث به اوج خود رسيده بود - به آنچه ذكر شده اضافه كنيم دريافت اين نكته كه قدرت حاكميت عباسي در نيل به اهداف و مقاصد سياسي خود در راستاي به حاشيه راندن ائمه و اهل بيت (ع) از هيچ تلاشي هرچند وضع و جعل در احاديث فرو گذار نبوده است، چندان مشكل نيستد. عباسيان بناي قيام خود را در گرما گرم ظلم و ستم بني اميه و اجماع به وجود آمده در ميان مسلمين عليه آنها با شعار «الرضا من آل محمد » استوار كرده بودند دشمني ديرباز امويان با بني هاشم و آل محمد (ص) و علي (ع) و ظلم و جور آنها بر اين خاندان كه در واقعه كربلا در حد اعلاي خود به وقوع پيوست مسئله اي بود كه به خودي خود مي توانست به عنوان نقطه ثقلي براي شكل گيري ديگر مقاومت ها و جنبش ها در حول آن باشد و اين همان نكته اي بود كه عباسيان آن را دريافته بودند و در شكل گيري كار خود بر آن بودند تا به خوبي از آن سود بجويند. ضمن اينكه در اين دوره مفهوم آل محمد (ص) في الواقع چيزي جز همان مصاديق آل علي (ع) در صحنه اجتماع نيست كه در آن موقعيت و شرايط زير فشار بني اميه و حكام و عمال ايشان قرار دارند به نحوي كه بعد از واقعه خونبار كربلا امكان كوچكترين حركت سياسي يا نظامي معارض با حاكميت اموي بر آنها بسته شده و از هر سو در حصر شديد امنيتي و سياسي قرار گرفتند. اين بهترين فرصتي بود كه عباسيان در شعله ور كردن قيام خويش از آن سود جستند و با توجه به شرايط خاص سياسي و امنيتي اهل بيت و ائمه (ع) و تمركز بيش از حد امنيتي امويان بر ايشان و يا حركت هاي منسوب به ايشان همچون قيام توابين و مختار، اين امكان به آنان داده شد تا با تكيه بر شعاري كلي ( الرضا من آل محمد) از ضعف خلفاي آخر اموي و در حاشيه قرار گرفتن اهل بيت نهايت استفاده را بكنند و خود را به سوي قله حاكميت سوق دهند و خلافت خود را تاسيس كنند. اما اين تمامي راه نبود. عباسيان اگر چه حاكميت را در دست گرفتند اما اين حاكميت تنها قدرتي بود كه در مبارزه با امويان از چنگ ايشان در آمد و در اختيار بني عباس قرار گرفت. در دست داشتن قدرت در آن دوره مسلماً به تنهايي نمي توانست به وجود آورنده مشروعيت مذهبي براي حاكم باشد، اگر چه امويان تمامي تلاش خود را به كار بسته بودند تا نظام ملوكيت را به صورت كامل، جايگزين و جانشين مفهوم خلافت كنند، اما بني عباس مبناي كار خود را – حداقل در ظاهر امر – بر اساس ملوكيت و تنازع در قدرت قرار نداده بودند بلكه داعيه بازگشت قدرت و حاكميت را به خاندان رسول خدا (ص) به عنوان مرجع اصلي سياسي و مذهبي آن مطرح مي كردند. شعار «الرضا من آل محمد» نيز دقيقاً بر اين مبنا دلالت مي كرد و در حقيقت نشان دهنده مشروعيت مذهبي و ديني حاكميت با اتصاف آن به بيت نبوي بود. از سوي ديگر همانگونه كه ذكر شد آل علي (ع) به عنوان ميراث داران اصلي بيت نبوي هنوز در جامعه آن روز اهميت و جايگاه خود را حفظ كرده بودند. هر چند بني اميه تمام تلاش و كوشش خود را براي محو ايشان از صحنه اجتماع به كار بست ولي فاجعه كربلا به تنهايي كافي بود تا اين خاندان در ميان جامعه اسلامي براي هميشه مطرح شود. ضمن آنكه اين بار اين آوازه از سرزمين حجاز به سرزمين عراق كشيده شده بود و حداقل در اين دو منطقه – به عنوان حساس ترين مناطق دنياي اسلام در آن روز – اين خاندان كاملا ً شناخته شده بودند. در چنين فضايي بود كه دستگاه حاكميت عباسي هر چه بيشتر اين نياز را حس مي كرد تا به تبيين رابطه و نسبت خود با بيت رسالت و نبوت بپردازد و اين امر ممكن نبود مگر اينكه بسياري مفاهيم و مصاديق تغيير يافته و به گونه اي ديگر تبيين شوند. در همين راستا ضمن اينكه فشارها بر ائمه (ع) ادامه مي يافت، همچنان اين تلاش وجود داشت كه ايشان چه از لحاظ فيزيكي – در صورت امكان – ، چه به هر صورت ديگر، در جامعه وجود نداشته باشند. تلاش گسترده ديگري نيز براي به وجود آوردن احاديث و روايات مطابق با خواسته هاي هيئت حاكمه صورت گرفت. اين تلاش به صورت هدفمند و از همان روزهاي آغازين خلافت عباسي شروع شد. چنانكه خطبه «سفاح» در آغاز خلافت، خود به تنهايي بهترين گواه براي آن است :

« . . و خَصَنا برحم رسول الله (ص) و قرابتِه و استقنا من نبعته جعله من انفسنا عزيراً عليه ما عنتنا حريصا علينا بالمؤمنين رؤوفا رحيما و وضعنا من الإسلام و اهله بالموضع الرفيع و انزل بذلك علي اهل الإسلام كتابا يتلي عليهم، فقال عزمن قائل فيما انزل من محكم القرآن (إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا) و قال: ( قل لا اسالكم عليه اجرا إلا الموده في القربي) و قال ( و انذر عشيرتك الاقربين) و قال: (ما افاء الله علي الرسول من اهل القري فلله و للرسول و لذي القربي و اليتامي) و قال: (و اعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه و للرسول و لذي القربي و اليتامي ) فاعلمهم جل ثناؤه فضلنا و اوجب عليهم حقنا و مودتنا و اجزل من الفيء و الغنيمه نصيبنا تكرمه لنا . . . و زعمت السبائيه الضلال ان غيرنا احق بالرئاسه و السياسه و الخلافه منا فشابهت وجوههم . . . ايها الناس و بناهدي الله الناس بعد ضلالتهم و بصرهم بعد جهالتهم و انقذهم بعد ملكتهم . . . و ما توفيقنا اهل البيت إلا بالله . . . » (23 )

اين عبارات به تنهايي كافيست تا براي هر پژوهنده آگاهي به وضوح پرده از جعل و وضع دستگاه حاكم و خلفاي عباسي در انتقال فضائل خاصه بيت نبوت و اهل بيت ايشان (ص) به نفع خود بردارد. هنگامي كه سفاح به عنوان اولين خليفه بني عباس در اولين نطق حكومتي خود چنين بي محابا خود را در زمره اهل بيت قرار داد و همه اختصاصات ايشان را به نفع خود تفسير كرد، به راحتي مي توان تصور كرد كه ادامه اين رويه تا چه حدي توانسته است در جعل و وضع تاريخ و حديث مؤثر باشد و تا چه حد در مراجعه به مصادر حديثي و تاريخي اين دوره بايد احتياط در پيش گرفت. نمونه ديگري از اين جعل و وضع روايتي است كه «ابن حجر« در «الصواعق الحرقه» آن را نقل مي كند كه گوشه هايي از آن چنين است : «ان النبي (ص)، استمل علي العباس و بنيه بملاءه، ثم قال: و يا رب هذا عمي و صنو ابي، و هؤلاء اهل بيتي، فاسترهم من النار كستري إياهم، فامنت اسكفه الباب و حوائط البيت فقال : آمين و هي ثلاثا» (24)، دقت در ظاهر اين روايت به خوبي براي ما روشن مي سازد كه چگونه در آن تلاش شده است تا با قرار دادن «عباس» عموي پيامبر (ص) در زمره اهل بيت، مصالح حكومت عباسي و شان و عظمت «عباس» عموي پيامبر به عنوان سر منشا ايشان مورد نظر قرار گيرد.

سخن پاياني :

پس از آنچه ذكر شد، در نهايت به عنوان جمع بندي مي تواند چنين اذعان كردكه آيات الهي در قرآن چون يك كليت واحد مورد نظر قرار مي گيرد و از همين رو آيات مختلف آيات ديگر را تبيين و تفسير مي كنند در مورد سنت نبوي نيز بايد اين حقيقت را هيچ گاه از نظر دور نداشت كه بيانات و روايات حضرت ختمي مرتبت (ص) و ديگر ائمه (ع) نيز از اين قاعده مستثني نيستند و تنها زماني مي توان به كليت جامع و كاملي از تاويل اين روايات دست يافت كه با چينش منطقي ديگر روايات در كنار يك روايت بتوان وجوه مختلف آن را مورد كنكاش قرار داد، ضمن آنكه در اين ميان رابطه طرفيني ميان قرآن به عنوان مثبِت و يا مويد صحت حديث و خود حديث به عنوان مفسر قرآن نيز لازم است تا مورد امعان نظر قرار گيرد. بر همين مبنا به عنوان فصل الخطاب درخصوص شناخت مصاديق اهل بيت بايد گفت كه حتي بدون در نظر گرفتن صحت يا عدم صحت سند و متن كثيري از روايات كه به بيان اين مصاديق پرداخته اند ، تنها اگر حديث ثقلين به عنوان ركن مفسر اهل بيت شناخته شود بنا بر نص اين روايت يعني «إني تارك فيكم الثقلين او الخليفتين كتاب الله و عترتي اهل بيتي ما إن تمسكهم بها لن تضلوا ابدا فإنهما لن يفترقا حتي يردا علي الحوض» (25) فقط و فقط كساني مي توانند به عنوان اهل بيت شناخته شوند كه تا روز قيامت تمسك به آنان مايه نجات از گمراهي و لغزش امت اسلام باشند و بنا بر نص آيه تطهير هر گونه رجس و آلودگي در آنان وجود نداشته باشد. بدون شك هيچ يك از علماي مسلمين نمي توانند با قاطعيت تصريح بر اين نمايند كه افراد آل عقيل، آل جعفر، آل عباس يا حتي زوجات پيامبر اكرم (ص) مي توانند در چنين جايگاهي قرار دارند ولي در عوض مي توان مطمئن بود كه اهل بيت كساني هستند كه در دايره اي محدودتر بوده و در تمامي شئون و اعمال خود به تمامي چون حضرت ختمي مرتبت (ص) طي طريق مي كنند و چون كليتي واحد همراه رسول خدا (ص) هستنند. در رجوع به قرآن نيز در مي يابيم كه در يك نگاه اين عده كه هم داراي وابستگي نسبي به رسول خدا (ص) هستند و هم در بالاترين مرتبه و مقام قرب به ايشان قرار گرفته اند، بدون شك در بهترين حالت كساني جز اصحاب مباهله نخواهد بود. كساني كه بنا به تصريح خداوند، حجت رسول خدا در محاجه و مباهله با كافران هستند و در صدر همه بستگي هاي نسبي و سببي حضرت رسول (ص) قرار دارند، چنانكه قرآن نيز آن را تاييد مي كند : « . . . فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءكم و نساءنا و نساءكم و انفسنا و انفسكم . . . » (26) به تصريح در همه روايات فريقين تنها كساني كه به عنوان نساء و ابناء و انفس حضرت ختمي مرتبت (ص) به اين مباهله فراخوانده شدند، اصحاب خمسه كساء يعني حضرت امير (ع) و حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرات حسنين (ع) بوده اند. (27)

اينان به عنوان ركن ركين و حافظين اصلي پايگاه نبوت و رسالت هستند كه مودت ايشان به عنوان اجر و پاداشي كه از سوي مؤمنين در برابر مقام شامخ حضرت رسول اكرم (ص) اعطا مي شود ، از سوي خداوند مورد تصريح قرار گرفته است و بنا به تصريح روايات فريقين، اصحاب خمسه كساء همان كساني هستند كه مودت آنان همسنگ با پاداش و مزد ر سالت حضرت ختمي مرتبت در نظر گرفته شده است. (28)

پي نوشت ها :

13 – ر . ك به : الدر المنثور في التفسير بالماثور و همچنين تفسير ابن كثير و همچنين تفسيرالطبري در ذيل آيه

33 سوره احزاب .

14 – تفسير ابن كثير ، ج 3 ، ص 769 .

15 – ر . ك به : طبقات ابن سعد ، تهذيب الكمال ، تهذيب التهذيب ، المغني في الضعفاء (ذهبي) ، ميزان الإعتدال (در ذيل ترجمه عكرمه) و همچنين دلائل الصدق ، ج 1 / صص 98 و 99 و همچينين سلسله الندوات العقائديه، ج 7 ( آيه التطهير) ،صص 16 - 19 .

16 – رساله فضل اهل البيت و حقوقهم ،صص 20 و 21 و همچنين ر . ك به : الإمامه و اهل البيت ، ج 1 ، ص 14 .

17 – الإمامه و اهل البيت ، ج 1 ، ص 14 .

18 – جلاء الافهام في الصلاه و السلام علي خير الامام ،صص 122 – 124 .

19 – ر . ك به زاد المسير في علم التفسير ، در ذيل آيه 33 سوره احزاب .

20 – ر . ك به سلسله الندوات العقائديه، ج 7 ، ص 21 .

21 – صحيح المسلم بشرح الإمام النووي ،ج 15 ، صص 179 و 180 .

22 – صحيح مسلم ،ج 1 ، ص 181 .

23 – تاريخ الامم و الملوك ( تاريخ الطبري ) ، ج 6 ، ص 82 .

24 – به نقل از دلائل الصدق ، ج 2 ، ص 114 .

25 – ر . ك به مصادر حديث ثقلين در الغدير .

26 – آل عمران / 61.

27 – براي اطلاعات بيشتر رجوع كنيد به : سلسله الندوات العقائديه، ج 6. ( آيه المباهله )

28 – براي اطلاعات از روايات پيرامون ذوي القربي و اختصاص آنها بر اصحاب خمسه كساء رجوع كنيد به: اهل البيت ( ع ) مقامهم ، منهجهم ، مسارهم ، ص 172 ، ملحق رقم 2.

كتابنامه:

1 \_ابن تيميه، احمد، رساله فضل اهل بيت وحقوقهم، ابي تراب الظاهري، جده،1405 هـ.ق.

2\_ ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، مركزالبحث العلمي و احياء التراث الاسلامي (جامعه ام القري، كليه الشريعه)، بيروت،1403 هـ. ق.

3\_ ابن حنبل، احمد، مسند، بيروت،1969م.

4\_ ابن كثير، ابوالفداء اسماعيل، تفسير ابن كثير، دارالكتاب العلميه ، بيروت، 1406هـ.ق.

5\_ ترمذي، ابي عيسي محمد بن عيسي، الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، دارالاحياءالتراث العربي، بيروت،1415هـ.ق.

6\_ الجوزيه، ابن قيم، جلاءالافهام في الصلاه و السلام علي خير الامام، تحقيق طه يوسف شاهين، قاهره،1971م.

7\_ حاكم نيشابوري، ابوعبدالله،المستدرك علي الصحيحين، حيدرآباد،1335 هـ.ش.

8\_ الحسكاني، عبيدالله بن عبدالله احمدالحاكم، شواهدالتنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق شيخ محمد باقرالمحمودي، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بيروت،1393 هـ.ق.

9\_ الحسني الميلاني، السيدعلي، سلسله الندوات العقائديه ، مركزالابحاث العقائديه، قم،1421 هـ.ق.

10\_ سيوطي، جلال الدين، الدر منثور، تهران،1377هـ.ش.

11\_ طباطبايي، سيدمحمد حسين، الميزان في تفسيرالقرآن، منشورات مؤسسه الاعلميه للمطبوعات، بيروت، 1393هـ.ق.

12\_ طبري، محمدبن جرير، تفسيرطبري، قاهره.

13\_ طبري، محمدبن جرير، تاريخ الامم والملوك(تاريخ طبري)، بيروت،1403 هـ.ق.

14\_ لجنه التاليف، مؤسسه البلاغ، اهل البيت (ع) مقامهم، منهجم، مسارهم، المجمع العالمي لاهل البيت، قم،1413 هـ.ق.

15\_ المظفر، محمدحسن، دلائل الصدق، دارالمعلم قاهره، بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين كوشانپور، بي تا.

16\_ مهران، الدكتور محمدبيمي، الامامه و اهل البيت، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، بي تا.

17- نيشابوري، محدبن مسلم، صحيح به شرح النووي، دارالكتب العلميه، بيروت، بي تا.

18- هيثمي، نورالدين مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت،1967م.